از یالتایِ شوروی تا شنژنِ چین

چرا نشست پوتین، شی و ترامپ دستاوردی نداشت؟

■ سرویس خارجی-



یالتای دوم؟

شهر «شنژن» چین روز (پنجشنبه ۲۸ آبان) شاهد یکی از نشست‌های مهم جهان بود. جایی که «شی جین‌پینگ»، «ولادیمیر پوتین» و «دونالد ترامپ» ســران چین، روســیه و آمریکا گرد هم آمدند. پس از انتشار خبر نشست سه‌جانبه رهبران آمریکا، روسیه و چین، این رویداد در میان اهالی رسانه با «کنفرانس یالتا» در سال ۱۹۴۵ مقایسه شــد کــه در آن رقابت قدرت‌های بــزرگ برای بازتعریف نظم بین‌المللی شــدت گرفت. برخی حتی در ایران و پیش از برگزاری این نشست با راه انداختن موجی رسانه‌ای این گمانه را به‌جد مطرح کردند که قرار است در یالتای جدید ایران قربانی شــود و قدرت‌های بزرگ جهانی (آمریکا، چین و روسیه) دوباره مثل یالتا ایران را به‌عنوان «کیک نظم نوین» میان خود تقسیم می‌کنند.

در فوریه ۱۹۴۵، زمانی که جنگ جهانی دوم به روزهای پایانی خود نزدیک می‌شد، «فرانکلین روزولت»، «وینستون چرچیل» و «ژوزف استالین» سران آمریکا، بریتانیا و اتحاد جماهیر شوروی، در شهر یالتا در شبه‌جزیره کریمه گرد هم آمدند تا درباره آینده جهــان پس از جنگ تصمیم‌گیری کننــد. در یالتا، درباره تقســیم آلمــان، آینده اروپای شرقی، وضعیت لهستان، تأسیس سازمان ملل متحد و ورود شــوروی به جنگ علیه ژاپن توافق‌هایی صورت گرفت. اگرچه این کنفرانس به معنای تقسیم رسمی جهان میان سه قدرت نبود، اما تصمیمات آن عملاً به تثبیت حوزه‌های نفوذ آمریکا و شوروی و شکل‌گیری نظمی انجامید که چند ســال بعد با آغاز جنگ سرد، جهان را به دو بلوک رقیب تقسیم کرد. پنجشنبه ۲۸ آبان بیش از هشــت دهه پس از آن نشست تاریخی، سران آمریکا، روسیه و چین دوباره دیدار کردند؛ نشستی که برخی رسانه‌ها از آن با عنوان «یالتای جدید» یاد کردند، با این وجود کارشناســان بر این باور هستند که نشست «شنژن» هیچ ظرفیتی برای تبدیل شدن به یالتای دوم نداشت و قرار هم نبود که در آن کیکی تقسیم شود چرا که جهان نسبت به ۱۹۴۵ عوض شده است. آمریکا دیگر آمریکای ســابق نیست و ایران هم ایران گذشته نیست. به گفته کارشناسان در سال ۱۹۴۵، آمریکا، بریتانیا و شوروی در یک ائتلاف نظامی علیه دشمن مشترک قرار داشتند و پیروزی در جنگ، زمینه لازم برای مذاکره درباره نظم پس از آن را فراهم کرده بود. اما امروز آمریکا، روسیه و چین نه متحد یکدیگر، بلکه رقبایی هستند که در برخی موضوعات منافع مشترک و در بسیاری از مسائل اختلافات راهبردی دارند. از سوی دیگر موازنه قدرت جهانی دیگر به دو یا سه بازیگر محدود نیست. دنیای امروز دیگر ماننــد زمان پس از جنگ جهانی و جنگ ســرد نیست که جهان به دو قسمت تبدیل شده باشد. اتحادیــه اروپا و قدرت‌هــای منطقه‌ای در جهان مانند ایران، هند، ترکیه، آفریقای جنوبی و برزیل هر کدام ظرفیت تأثیرگذاری بر تحولات بین‌المللی را دارند. همچنین درهم‌تنیدگی اقتصاد جهانی، وابســتگی متقابل کشورها و پیچیدگی نهادهای بین‌المللی نیز امــکان بازطراحی یک‌جانبه نظم جهانی را دشوارتر کرده است. به گفته کارشناسان شــاید تنها نتیجه ملموس این نشست مدیریت تنش بین این سه قدرت جهانی و گرفتن عکس یادگاری برای استفاده‌های بعدی ترامپ بود چرا که وی به دلیل شکست در جنگ ایران و به دنبال آن شکست سنگین حزبش در انتخابات میان‌دوره‌ای به این عکس یادگاری برای نمایش قدرت نداشته خود به‌شدت نیاز داشت.

نشستی بدون دستاورد ملموس

علی‌رغم تمامی گمانه‌زنی‌های انجام‌شــده و همان‌طور که کارشناســان هم پیش‌بینی کرده بودند نشســت «شــنژن» به یالتای دوم تبدیل نشــد. در بیانیه پایانی هم هیــچ خبری از ایران نبود. برخلاف پیش‌بینی‌ها نه خبری از دیکته به ایران درباره تنگه هرمز بود و نه نشــانی از دستور سه قدرت به ایران درباره لزوم توقف غنی‌سازی. رسانه‌های غربی هم بعد از این نشست اعلام کردند که علی‌رغم ســروصدای بســیار درباره برگزاری این نشســت اما نشست «شنژن» بدون دستاورد ملموســی به پایان رسید و بیشتر جنبه نمادین داشــت. نیویورک تایمز در این باره نوشته است: ایــن دیدار با وجود نمایش صمیمیت و اظهارات امیدوارکننده درباره صلح، به دستاورد ملموسی در مهم‌ترین پرونده‌های بین‌المللی منجر نشد. به نوشته این روزنامه، ترامپ در نشست ۸۰ دقیقه‌ای سه رهبر درباره کاهش تسلیحات هسته‌ای سخن گفت، اما بدون ارائه طرح مشخص یا ترسیم مسیر عملی برای خلع سلاح، صرفاً بر ادامه گفت‌وگوها تأکید کرد. نیویورک‌تایمز نوشت دستاورد اصلی ترامپ از این نشست، فرصتی برای نمایش روابط دوستانه با شی و پوتین و ثبت تصاویر دیپلماتیک به واقعیت نزدیک است. فارن پالیسی می‌افزاید: پیش از برگزاری نشســت، گمانه‌زنی‌هایی مطرح شــد مبنی بر اینکه دیدار شنژن ممکن است به کنفرانس یالتای جدید تبدیل شــود؛ نشســتی که در ســال ۱۹۴۵ میان سه پیروز اصلی جنگ جهانی دوم برای تقســیم اروپا برگزار شد. تصور اینکه تکرار یالتا اساســاً ممکن اســت، به شکل بنیادینی نادرست است؛ چرا که دو قدرت از این سه کشــور امروز درگیر جنگ‌های انتخابی و از نظر اقتصادی ویرانگر علیه کشــورهای کوچک‌تر هســتند. نکته کلیدی آن است که جهان دیگر در اختیار این ســه کشور نیســت تا آن را میان خود تقســیم کنند. ترامپ نمی‌تواند اوکراین را وادار به تســلیم کند یا تایوان را به پکن بسپارد، پوتین توان احیای شــکوه شوروی با زور را ندارد و چین نیز با وجود تمام لفاظی‌ها هنوز نتوانسته در مســیر پایان جنگ اوکراین به دست آید. به نوشــته این رســانه حتی مقامات کاخ سفید در پیش‌بینی‌های خود برای این نشســت محتاطانه عمل کردند و سطح انتظارات چنان پایین تعیین شده بود که در ابتدا اعلام شد ترامپ به هیچ وجه موضوع جنگ اوکراین را با دو رئیس‌جمهوری دیگر مطرح نخواهد کرد، هرچند وی در نهایت این کار را کرد. خبرگزاری فرانسه هم نوشت نشست سه‌جانبه دونالد ترامپ، ولادیمیر پوتین و شی جین‌پینگ بیشتر از اینکه نتایج ملموس داشته باشد، نمادین بود. پاتریشیا کیم، کارشناس سیاست خارجی چین در مؤسســه بروکینگز آمریکا، تأکید کرده است که «نبود دستاوردهای چشمگیر در این نشست ممکن اســت با منافع چین سازگار باشد؛ چراکه پکن تمایلی ندارد از نقش میزبانی و گردهم‌آوردن قدرت‌ها فراتر برود.»

فرصتی برای عکس یادگاری

«جیمز پالمر»، معاون ســردبیر نشریه فارن پالیســی در یادداشــتی تحلیلی دربــاره پایان بدون نتیجه این نشســت نوشته است: نخستین نشست ســه‌جانبه رهبران چین، روسیه و ایالات متحده در حاشیه اجلاس همکاری‌های اقتصادی آسیا-پاســفیک (اپک) در شنژن، همان‌طور که انتظــار می‌رفت، چیزی بیش از یک فرصت برای عکس یادگاری نبود. با این حال، هر ســه رهبر از تصاویر منتشرشــده راضی خواهند بود. دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا که هنوز از شکست سنگین حزبش در انتخابات میان‌دوره‌ای آسیب دیده اســت، فرصت یافت در نقش یک دولتمرد جهانی ظاهر شــود. در کنار او، ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روســیه توانست نقش صلح‌ساز را بازی کند و شی جین‌پینگ، رئیس‌جمهور چین نیز در قامت فردی ظاهر شد که مدیریت صحنه را در دست دارد؛ تصویری که امروز بیش از گذشته با تایــوان را مطیع خود ســازد. این قیاس تاریخی همچنین نادیده می‌گیــرد که قدرت‌های بزرگ امروز تا چه اندازه از همتایان ســال ۱۹۴۵ خود ضعیف‌ترند؛ زمانی که ارتش شوروی بزرگ‌ترین ارتش جهان بود، اقتصــاد آمریکا از مجموع کل جهان توسعه‌یافته بزرگ‌تر بود و بریتانیا همچنان بر امپراتوری‌ای با یک‌چهارم جمعیت جهان حکم می‌راند. حتی معامله یالتا نیز دوام نیاورد و به‌جای صلح پایدار، بستر جنگ سرد و خون‌ریزی از کره تا مجارستان را فراهم کرد. از این رو، دستیابی به یک معامله بزرگ میان چین، روسیه و آمریکا در شــرایط امروز حتی بعیدتر است. فارن پالیسی با اشاره به محتوای بیانیه پایانی تأکید می‌کند که با وجود تمام صحبت‌ها درباره نظم نوین جهانی، نشست شنژن دستاورد ملموس چندانی نداشت. سه قدرت به‌صورت اســمی توافق کردند درباره کاهش ریسک‌های هسته‌ای گفت‌وگو کنند، اما در غیاب کار دیپلماتیک پیشین و با توجه به تفاوت چشمگیر در اندازه زرادخانه‌های آن‌ها، نتیجه قابل توجهی از این توافق حاصل نخواهد شد.

نشستی بدون حضور اروپا

«میدل ایســت آی» هم در مقاله‌ای با اشاره به شکســت نشست سه‌جانبه ســران سه کشور می‌نویسد: «نخســتین نشست سه‌جانبه آمریکا، روســیه و چین به صــدور بیانیــه‌ای کم‌محتوا انجامید و هیچ توافقی برای تقســیم جهان میان این قدرت‌ها حاصل نشــد. بااین‌حال، شاید نفس برگزاری چنین نشستی با حضور سه قدرت در یک میز و بدون حضور اروپایی‌ها، بیش از هر چیزی که آن‌ها امضا کردند، اهمیت داشته باشد. در فوریه ۱۹۴۵، فرانکلیــن روزولت، رئیس‌جمهور آمریکا، وینســتون چرچیل، نخست‌وزیر بریتانیا، و ژوزف اســتالین، رهبر اتحاد جماهیر شوروی، در یالتا گرد هم آمدند تا درباره شــکل‌گیری نظم جهانی پس از جنگ تصمیم‌گیری کنند. هشت دهه بعد، دونالد ترامپ، شی جین‌پینگ و ولادیمیر پوتین، در حاشیه نشست سران سازمان همکاری اقتصادی آسیا و اقیانوسیه (اپک) در شنژن، پشت یک میز نشستند. این نخســتین دیدار سه‌جانبه رهبران آمریکا، چین و روسیه در تاریخ بود. مقایسه این دو رویداد اجتناب‌ناپذیر بود. بااین‌حال، پس از حدود ۹۰ دقیقه گفت‌وگو، حاصل نشست بسیار محدودتر از انتظارات بود: یک «بیانیه چهارماده‌ای در مسیر صلح». متن این بیانیه نشان می‌دهد رویدادی که قرار بود تاریخی باشــد، در عمل چیزی بیش از فرصتی برای گرفتن عکس یادگاری نبود.

میدل ایست آی می‌افزاید: این اتفاق، تصویر دیگری را به یاد می‌آورد؛ عکســی که ۲۵ ســال پیش، در سپتامبر ۲۰۰۰، در جریان نشست سران ســازمان ملل متحد در نیویورک، صفحه نخست روزنامــه نیویورک تایمز را به خود اختصاص داد. نشستی که قرار بود آغازگر عصری تازه با محوریت «اهداف توسعه هزاره» باشد. نیویورک تایمز به‌جای انتشار تصویری از تالار مجمع عمومی سازمان ملل، عکســی از رهبران پنج کشور عضو دائم شورای امنیت این ســازمان را انتخاب کرد که در خارج از محل برگزاری نشســت، دور یک میز نشسته بودند. این تصویر به‌روشــنی به خوانندگان نشان می‌داد که در واقع چه کسانی گردانندگان اصلی صحنه هستند. ۲۶ سال بعد، شمار رهبران حاضر از پنج نفر به سه نفر کاهش یافته بود؛ دو قدرت اروپایی، یعنی بریتانیا و فرانسه، غایب بودند و کل اتحادیه اروپا نیز از این جمع کنار گذاشته شده بود.

در ادامه مقاله میدل ایست آی آمده است: این بار شهر شنژن میزبان رویدادی مهم بود؛ شهری که امروزه از پیشــرفته‌ترین شــهرهای جهان از نظر فناوری به شــمار می‌رود، اما چند دهه پیش چیزی جز یک روســتای ماهیگیری نبود. نکته جالــب اینکه پوتین تنها رهبــری بود که در هر دو نشست، پشــت هر دو میز حضور داشت. اگر برای نمادها اهمیتی قائل باشیم، به نظر می‌رسد چین و روسیه برندگان واقعی این رویداد باشند. همان‌طور که شــی جین‌پینگ در مارس ۲۰۲۳، پس از دیدار با پوتین در مســکو، به او گفته بود: «در حال حاضر تغییراتی در جریان است که نمونه آن را در ۱۰۰ سال گذشته ندیده‌ایم و ما کسانی هستیم که با همکاری یکدیگر این تغییرات را رقم می‌زنیم». در یالتا، آمریکا، بریتانیا و اتحاد جماهیر شوروی درباره ترتیبات پس از جنگی توافق کردند که پیش‌تر در آن پیروز شده بودند. اما در شنژن، نه جنگ روسیه و اوکراین و نه درگیری آمریکا و ایران به نتایج معناداری منتهی نشد. رهبران سه کشور همچنین به موضوع رویارویی قریب‌الوقوع میان آمریکا و چین نپرداختند.

به نوشــته میدل ایســت آی بیانیــه نهایی نشست آن‌قدر کوتاه بود که می‌توان محتوای آن را در چند جمله خلاصه کرد. نخســت، سه رهبر متعهد شــدند سازمان ملل را اصلاح کنند تا این ســازمان بتواند «به‌طور مؤثرتری به چالش‌های جهانی پاســخ دهد». هدفی که آن‌هــا از اوایل دهه ۱۹۹۰ تاکنون دنبــال کرده‌اند، اما تاکنون به نتیجه‌ای نرســیده‌اند. دوم، آن‌ها وعده دادند تولید و عرضه فرآورده‌های نفتی پالایش‌شــده را افزایش دهند و بــر اهمیت جریان باثبات انرژی تأکید کردند. اگر این وعده واقعاً عملی شود، تنها دســتاورد ملموس این نشست خواهد بود. سوم، آن‌ها اعلام کردند که رضایت دولت‌ها و مصونیت مقامات دولتی از «اهمیتی فوق‌العاده» برخوردار است و هشدار دادند که دیوان کیفری بین‌المللی و نهادهای مشابه «نباید از صلاحیت قضایی خود سوءاســتفاده کنند». در نگاه نخست، این موضع امتیازی به ســود پوتین به نظر می‌رسد؛ رهبری که دیوان کیفری بین‌المللی حکم بازداشت او را صادر کرده اســت. اما اشاره به «نهادهای مشابه» پرســش‌هایی را مطرح می‌کند. آیا ســه رهبر با لحنی غیرمستقیم، نهادهای دیگری مانند دیوان بین‌المللی دادگستری را تهدید می‌کنند؛ نهادی که در حال بررسی اقدامات اسرائیل در غزه به‌عنوان مصداق احتمالی نسل‌کشی است؟ گذشت زمان پاسخ این پرسش را روشن خواهد کرد. در نهایت، این بیانیه بار دیگر تأکید کرد که «جنگ هسته‌ای قابل پیروزی نیست و هرگز نباید آغاز شود» و از آغاز گفت‌وگویی ســه‌جانبه برای کاهش خطرات هسته‌ای و جلوگیری از اشاعه تسلیحات هسته‌ای خبر داد. بااین‌حال، هیچ اشاره‌ای به محدود کردن یا کاهش زرادخانه‌های هســته‌ای خود این سه کشور نشــده بود. آنچه در این بیانیه غایب بود، گویاتر از مطالبی بود که در آن آمده بود. اوکراین، ایران، کره شمالی، غزه، تایوان و هوش مصنوعی؛ یعنی همان مناقشات و کانون‌های بحرانی که واقعاً امنیت بین‌المللی را تهدید می‌کنند، هیچ‌کدام در این بیانیه مورد اشاره قرار نگرفتند.

میدل ایســت آی می‌افزاید: ســه رهبر حتی تعهدی هــم برای برگزاری منظم نشســت‌های ســه‌جانبه ندادند. دلیل اصلی این مسئله به پکن بازمی‌گردد؛ کشوری که میزبان این نشست بود، اما همواره با تشبیه آن به کنفرانس یالتا مخالفت کرده است. تحلیلگران چینی نیز پیش از برگزاری نشســت تلاش زیادی کردنــد تا تأکید کنند که منطق بلوک‌بندی قدرت‌ها و تقســیم جهان به حوزه‌های نفوذ، دیگر کاربردی ندارد. این موضع صرفاً جنبه تبلیغاتی و شعاری ندارد. توافقی رسمی برای تقسیم جهان که بر اساس آن، حوزه نفوذی در اروپای شرقی به روسیه واگذار شود، با سیاست خارجی چین که بر مفاهیمی چون حاکمیت ملی و عدم مداخله در امور داخلی کشورها استوار است، سازگاری چندانی نخواهد داشت. شی جین‌پینگ از میزبانی این نشست استقبال کرد، اما حاضر نبود از تقسیم جهان میان قدرت‌ها حمایت کند. نتیجه، صدور متنی بود که به‌گونه‌ای تنظیم شده بود تا هیچ‌یک از طرف‌ها مجبــور به واگذاری امتیازی نشــوند؛ و دقیقاً به همین دلیل، هیچ مسئله‌ای را نیــز حل‌وفصل نمی‌کرد. البتــه توزیع قدرت اقتصادی میان حاضران در این نشست برابر نبود. بخش عمــده وزن اقتصادی این جمع در اختیار آمریکا و چین بود. روســیه با برخورداری از توان هســته‌ای هم‌تراز با دو قدرت دیگر، منابع انرژی و حضور در یک جنگ، در این نشســت شرکت کرد؛ اما اقتصاد این کشــور از نظر تولید ناخالص داخلی اسمی، تقریباً هم‌اندازه اقتصاد ایتالیاست. بااین‌حال، قالب ســه‌جانبه این نشست به مسکو اعتبار بخشید؛ زیرا روسیه را در جایگاهی هم‌سطح با دو قطب واقعی نظام بین‌الملل قرار داد. همین به‌رسمیت‌شناخته‌شدن جایگاه روسیه، در کنار بار نمادین این نشست، به‌خودی‌خود یکی از مهم‌ترین دستاوردهای آن برای کرملین بود.

میدل ایســت آی می‌افزایــد: اگرچه از نظر محتوایی، تشبیه نشست شنژن به کنفرانس یالتا چندان درســت نیســت، اما از یک جهت به‌طرز نگران‌کننده‌ای مصــداق دارد: اتحادیه اروپا، که حجــم تجارت خارجــی آن در ســال ۲۰۲۵ از ۸ تریلیــون یورو (معادل ۸.۸ تریلیون دلار) فراتر رفت و حدود ۱۶ درصد از کل تجارت جهان را به خود اختصاص داد؛ رقمی بیشتر از سهم آمریکا یا چین، هیچ جایگاهی در این نشست نداشت. جالب آنکه در بیانیه پایانی نیز حتی یک بار نامی از اروپا برده نشد. نحوه تنظیم و برگزاری برنامه‌های آن روز نیز معنادار بود. هم‌زمان با دیدار سه رهبر در شنژن، حامیان اروپایی اوکراین در برلین گرد هم آمده بودند، آن هم در حالی که او با هواپیما به کشــورش بازمی‌گشت، اقدامی نمادین و فاقد هرگونه اهمیت واقعی بود. بنابراین، آیا نشســت شنژن پایان یک دوران را رقم زد یا صرفاً تلاشی از ســوی ســه قدرت برای تضمین سهم خود از کیک قدرت جهانی بود؟ پاسخ صادقانه این است که هر دو؛ اما نه به شکلی که تشبیه این نشست به کنفرانس یالتا القا می‌کند. این نشســت از این جهت نشان‌دهنده پایان یک دوران است که سه کشــور در بیانیه‌ای رســمی، مبنای لیبرال نظم جهانی پس از ســال ۱۹۹۱ را رد کرده‌اند. میدل ایســت آی می‌افزاید: هر یک از سه رهبر با هدف متفاوتی به این نشست آمده بود. ترامپ به‌دنبال ثبت تصویری از خود به‌عنوان سیاستمداری اهل معامله بود؛ رهبری که می‌تواند هم‌زمان با هر دو رقیب خود پشــت یک میز بنشیند. او همچنین به‌دنبــال طرح موضوعاتی ماننــد انرژی و هوش مصنوعی برای استفاده در تبلیغات داخلی آمریکا بود. پوتین خواهان به‌رسمیت‌شناخته‌شدن جایگاه روسیه به‌عنوان قدرتی همسطح با واشنگتن و پکن بود. او همچنین می‌خواست به کی‌یف و اروپا این پیام ضمنی را منتقل کند که سرنوشــت آن‌ها را می‌توان در جایی دیگر و بدون حضور خودشــان تعیین کرد. شی جین‌پینگ نیز می‌خواست نشان دهد که پکن اکنون به محل اصلی دیپلماســی قدرت‌های بزرگ تبدیل شــده است؛ بی‌آنکه به تعهــدی تن دهد که دســت چیــن را در آینده ببندد. هر ســه رهبر به عکس یادگاری موردنظر خود رســیدند، اما هیچ‌کدام نتوانستند امتیازی از دیگران بگیرند. بنابراین، آنچه نشســت شنژن آغازگر آن است، نه تقسیم جهان به سبک یالتا، بلکه شکل‌گیری نوعی باشگاه قدرت‌هاست: جمعی غیررسمی از قدرت‌های هســته‌ای که هر زمان برایشان مناسب باشد گرد هم می‌آیند، از اعضای خــود در برابر قضاوت و فشــار خارجی حمایت می‌کنند و با دیگــران - از جمله اروپا، اوکراین، ژاپن و هند - نه به‌عنوان طرف‌های مشارکت‌کننده، بلکه به‌عنوان موضوعاتی برای بحث و تصمیم‌گیری برخورد می‌کننــد. آن‌ها روی میز مذاکره حضور ندارند، بلکه خودشــان موضوع مذاکره‌اند. چنین باشگاه‌هایی برای تأثیرگذاری به معاهده و توافق رسمی نیاز ندارند؛ تنها کافی است دیدار و رایزنی میان اعضای آن‌ها به یک رویه و عادت تبدیل شود. برای پایتخت‌های اروپایی، وسوسه‌انگیز خواهد بود که از کم‌محتوا بودن بیانیه نشست شنژن احساس آسودگی کنند. اما این اشتباه است.

درس اصلی نشســت شــنژن این نیست که ســه قدرت بزرگ درباره سرنوشت اروپا به توافق رســیده‌اند؛ بلکه این اســت که آن‌ها دیگر برای بحث درباره مســائلی که بر سرنوشت اروپا تأثیر می‌گذارند، نیازی به مشورت با این قاره احساس نمی‌کنند. درحالی‌که نزدیک به پنج سال از آغاز جنگ در قاره اروپا می‌گذرد، رهبران اروپایی هنوز نتوانسته‌اند بر سر تعیین یک نماینده ویژه برای پیگیری مناقشه روسیه و اوکراین به توافق برسند. چنــد روز پیش، آن‌ها ظاهراً با درک این واقعیت که کایا کالاس، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا - که روس‌هراســی متعصب است و حتی از نقش و مشارکت تاریخی اتحاد جماهیر شوروی و چیــن در پیروزی جنگ جهانــی دوم آگاهی نداشت - اساســاً برای این مسئولیت صلاحیت نــدارد، تصمیم گرفتند هفــت نماینده مختلف اروپایــی را برای مدیریت مذاکرات انتخاب کنند. اما اروپا فقط در یکی از آن‌ها حضور داشت؛ با این تفاوت که رهبر آمریکا در شنژن حضور یافت، نه در برلین و در کنار متحدان رسمی خود. «ژان‌نوئل بارو»، وزیر امور خارجه فرانسه، تلاش کرد اهمیت نشست شنژن را کم‌اهمیت جلوه دهد. او با اشاره به اینکه «این ســه رهبر اساســاً در همه‌چیز با یکدیگر اختلاف‌نظر دارند و بنابراین نمی‌توانند بر ســر هیچ‌چیزی به توافق برسند»، موضع خود را بیان کرد. این جمله هوشمندانه بود و تا حدی نیز با محتوای بیانیه مطابقت داشت؛ اما شاید درباره اهمیــت قالب و چارچوب برگزاری این نشســت چندان اطمینان‌بخش نباشد. اهمیت واقعی نشست شنژن نه در توافق‌هایی است که حاصل شد، بلکه در این واقعیت نهفته اســت که چه کسانی برای رســیدن به توافق ضروری و تعیین‌کننده تلقی شــدند. برای سه دهه، این فرض در اتحادیه اروپا حاکم بود که مدیریت مســائل جهانی از ســوی قدرت‌های بزرگ - از جمله خطرات هســته‌ای، امنیت انرژی و اصــلاح نهادهای بین‌المللی - از مســیر غرب و با مشارکت اروپا به‌عنوان شریکی کوچک‌تر، امــا ضروری برای واشــنگتن، پیش خواهد رفت. اما ظاهراً دیگر چنین نیست. تماس تلفنی ترامپ با رهبران اروپایی که در برلین گرد هــم آمده بودند، آن هم در حالی که او با هواپیما به کشــورش بازمی‌گشت، اقدامی نمادین و فاقد هرگونه اهمیت واقعی بود. بنابراین، آیا نشســت شنژن پایان یک دوران را رقم زد یا صرفاً تلاشی از ســوی ســه قدرت برای تضمین سهم خود از کیک قدرت جهانی بود؟ پاسخ صادقانه این است که هر دو؛ اما نه به شکلی که تشبیه این نشست به کنفرانس یالتا القا می‌کند. این نشســت از این جهت نشان‌دهنده پایان یک دوران است که سه



شــاید تنها نتیجــه ملموس نشست ترامپ، پوتین و شی، مدیریت تنش بین این ســه قدرت جهانی و گرفتن عکس یادگاری برای اســتفاده‌های بعدی ترامپ بود چرا که وی به دلیل شکست در جنگ ایران به این عکس یادگاری برای نمایش قدرت نداشته خود به‌شدت نیاز داشت.

نیویورک تایمــز: این دیدار با وجــود نمایش صمیمیت و اظهارات امیدوارکننده درباره صلح، به دستاورد ملموسی در مهم‌تریــن پرونده‌هــای بین‌المللی منجر نشد.

میدل ایســت آی: نخســتین نشســت ســه‌جانبه آمریکا، روسیه و چین به صدور بیانیه‌ای کم‌محتوا انجامید و هیچ توافقی برای تقســیم جهان میان این قدرت‌ها حاصل نشد.

نشست «شنژن» هیچ ظرفیتی برای تبدیل شدن به یالتای دوم نداشت و قرار هم نبود که در آن کیکی تقسیم شود چرا که جهان نسبت به ۱۹۴۵ عوض شده است. آمریکا دیگر آمریکای سابق نیست و ایران هم ایران دیکته‌پذیر گذشته نیست.

فارن پالیسی: تصور تکرار یالتا اساساً نادرست است؛ چرا که جهان دیگر در اختیار این سه کشور نیست تا آن را میان خود تقسیم کنند.

نیویورک‌تایمز: دســتاورد اصلی ترامپ از این نشست، فرصتی برای نمایش روابط دوستانه با شی و پوتین و ثبت تصاویر دیپلماتیک بود؛ در حالی که هیچ پیشرفت تازه‌ای در مذاکرات پایان جنگ اوکراین اعلام نشد.

درس اصلی نشست شنژن برای اروپا این بود که سه قدرت جهانی دیگر برای بحث درباره مسائلی که بر سرنوشت اروپا تأثیر می‌گذارند، نیازی به مشورت با این قاره احساس نمی‌کنند.